

بررسی تطبیقی مکانیسم‌های دفاعی در شعر ابوالعلاء معری و شوریده شیرازی (مقاله پژوهشی)

• علی اصغر حبیبی

•• رضا اصغری

چکیده

نقد روان‌شناسانه یکی از حوزه‌های جدید نقد ادبی به شمار می‌رود که ناقد در آن با تکیه بر اصول و مبانی روان‌شناسی، محرک‌ها و هیجانات روحی و عوامل مؤثر بر آفرینش یک اثر ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهند و با بیان جریان باطنی و احوال درونی شاعر، تأثیری را که محیط، جامعه و سنن در تکوین این جریان‌ها داشته‌اند مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ چراکه روان آدمی ابزارهایی را برای کاهش اضطراب و دفاع از خود در اختیار دارد که به آن مکانیسم‌های دفاعی گفته می‌شود. فروید در سده بیستم میلادی، آغازگر و پرچمدار روان‌شناسی علمی بود. شناخته‌شده‌ترین دسته‌بندی فروید از ساختار اجزای روان آدمی، الگوی نهاد، خود و فراخود است. ابوالعلاء معری (۹۳۷-۱۰۵۷م) و شوریده شیرازی (۱۸۵۷-۱۹۲۷م) دو شاعر نابینای عرب و ایرانی هستند که در کودکی و پس از تجربه بینایی محدود، حس دیداری خود را از دست داده‌اند، اما با وجود این توانسته‌اند پا به عرصه ادبیات نهاد و آثاری را بر جای بگذارند. پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به بررسی مکانیسم‌های دفاعی در شخصیت ابوالعلاء معری و شوریده شیرازی از خلال سقط‌الزند معری و دیوان شوریده بپردازد. نتایج این جستار حاکی از آن است که نابینایی دو شاعر منجر

• دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده
مستول) ali_habibi@uoz.ac.ir

•• کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه زابل، زابل، ایران
reza.asghari71@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

به یأسی آشکار در درون آنها شده و اشعارشان بیانگر میل آنها به زیبایی و دیدار است و برای کاهش اضطرابی که در پی نابینایی در آنان به وجود آمده، از مکانیسم‌های دفاعی روانی چون: جبران، باطل-سازی، جابجایی، تحقیر دیگران و ... استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نهاد، فراخود، مکانیسم‌های دفاعی روانی، سقط الزند معری، دیوان شوریده شیرازی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

در قرن اخیر مراد از نقد روان‌شناسانه، نقدی است که بر مبنای روان‌شناسی جدید از زیگموند فروید (Sigmund Freud) به بعد باشد. فروید بر این باور بود که «امروز دیگر روانکاوی، تنها یک روش درمانی نیست بلکه با تجزیه و تحلیل خصوصیات روانی مردم سالم، وارد میدان پهناور علوم انسانی شده و توجه خاص و عام را به سوی خود جلب کرده است» (فروید، ۱۳۸۲: ۶). لذا کار نقاد روانشناس، موشکافی دل و روح است. نقد روان‌شناسانه از طریق طرح مطالبی درباره ناخودآگاه آدمی در آثار ادبی به نقد ادبی عمق و نوعی جنبه پیش‌گویانه و رازآمیز بخشیده است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

بعضی از ناقدان در نقد ادبی بر مبنای روان‌شناسی اتکاء کرده و تلاش می‌کنند جریان باطنی و احوال درونی شاعر را بیان کنند و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنن در تکوین این جریان‌ها داشته را مورد مطالعه قرار دهند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۸۰).

یکی از حوزه‌های مرتبط با نقد روانشناختی که از شیوه روان‌کاوانه بهره بسیار برده است، ادبیات و نقد ادبی با رویکرد روانشناسانه است. حوزه ای که با تکیه روانکاوی متون ادبی به شناخت و واکاوی ابعاد گوناگون روانی صاحب اثر و یا شخصیت‌های درون آن-البته در داستان-می‌پرازد.

در پی اوج‌گیری پژوهش‌های روانشناسان به‌ویژه فروید در اوایل قرن بیستم، نظریه-های او درباره ضمیر ناخودآگاه و روش روانکاوی او در حوزه نقد روان‌شناسی راه یافت و یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید (فرزاد، ۱۳۸۸: ۷۸).

شناخته‌شده‌ترین دسته‌بندی فروید از ساختار اجزای روان آدمی، الگوی نهاد، خود و فراخود است که به دنبال آن مبحث مکانیسم‌های دفاعی را مطرح می‌کند.

ابوالعلاء معری (۹۳۷-۱۰۵۷م) و شوریده شیرازی (۱۸۵۷-۱۹۲۷م) دو شاعر نابینای عربی و ایرانی هستند که با وجود اینکه در کودکی دارای تجربه بینایی محدودی بوده‌اند، توانسته‌اند در زمینه ادبیات وارد شوند و آثاری در این زمینه بر جای بگذارند. با توجه به نابینایی دو شاعر و به تبع آن نگرش ویژه ایشان به مسائل، از نوعی شخصیت روانی خاصی برخوردارند که این امر در آثار این دو شاعر قابل بررسی و واکاوی است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد سقط الزند معری و دیوان شوریده شیرازی و همچنین مکانیسم‌های دفاعی، پژوهش‌هایی انجام شده است و به چند پژوهش که قرابت‌هایی با عنوان تحقیق دارند، اشاره می‌شود:

- دهقان زاد شهرضا و خرسندی (۱۳۸۶ش) در مقاله خود تحت عنوان «تساؤم در شعر ابو العلاء معری»، مبحث بدبینی را در دیوان لزومیات ابوالعلاء معری مورد بررسی قرار داده و در پایان این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که انواع تهمت‌ها، حسادت‌ها و تعصباتی که ابوالعلاء در بغداد با آن‌ها روبرو بوده است منجر به احساس شکستی در وی شده که بدبینی را برای وی به ارمغان آورده است و روحیه تهاجمی وی باعث شد که طبقات مختلف مردم را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را به انواع رذایل و پستی‌ها متهم سازد.
- غازی زاهد (۱۹۸۶م) در کتاب خود تحت عنوان «لغة الشعر عند معری: دراسة لغویة فنیة فی سقط الزند» با تکیه بر علم نشانه‌شناسی افعال موجود در سقط الزند معری را به همراه مدل‌های آن‌ها مورد پژوهش قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که ابوالعلاء در دیوان سقط الزند از طریق به‌کارگیری مجاز ۳۲۳ مرتبه از دلالت قاموسی الفاظ خارج شده است و به لحاظ لفظ و اسلوب همانند شاعران جاهلی است.

- چادگان (۱۳۸۹ش) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «فرهنگ تشبیهات غزلیات شورده شیرازی» تشبیهات موجود در غزلیات وی را جمع‌آوری کرده و به این نتیجه رسیده است که در تقسیم‌بندی تشبیه به حسی و عقلی، تشبیهات حسی به حسی با ۴/۸۷ درصد و در تقسیم‌بندی به مفرد، مقید و مرکب، تشبیهات مفرد به مفرد با ۳۹/۳۷ درصد و از نظر زاویه تشبیه، تشبیهات مبتدل با ۸۴/۴۴ درصد، از پر بسامدترین تشبیهات در غزلیات وی می‌باشند.
- احمدیان و میرزایی جابری (۱۳۹۱)، در مقاله خود با عنوان «روانشناسی شخصیت بشار بن برد از رهگذر زندگی‌نامه و گزیده‌ای از اشعارش» با بهره‌گیری از نظریات روانشناسانی چون آدلر، رانک و فروید با تکیه بر زندگی و پاره‌ای از آثار بشار بن برد، انگیزه‌ها و روحیات شاعر را مورد بررسی قرار داده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که محیط اجتماعی شاعر به عنوان عامل شکل‌دهنده شخصیت وی، منشأ بسیاری از هجوهای اوست. همچنین بشار از مکانیسم دفاعی جبران به عنوان سپری برای سرپوش گذاشتن بر معایب خود از جمله ناینبایی‌اش استفاده کرده است.
- معروف و خزلی (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبی» به نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبی پرداخته و تعارض درنی را که در درون شخصیت او روی داده؛ بیان کرده‌اند. در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که فراخود متنبی اهداف آرمانی و همراه با بزرگ‌نمایی و غلو داشته؛ امری که باعث تعارض فراخود با خد شده است. از طرفی، خود متنبی برای کاهش فشار روانی ناشی از شکست و ناکامی به مکانیسم‌های دفاعی روانی روی آورده است.
- صادقی تبار (۱۳۹۲ش) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «نقد و بررسی صور خیال در شعر شاعران نایبنا با تأکید بر غزلیات شوریده شیرازی» شاعران ناینبایی که از زمان رودکی تا پنجاه سال پیش می‌زیسته‌اند را استخراج کرده و صور خیال

شاعران نابینا را از دو زاویه مورد بررسی قرار داده، شاعرانی که از صور خیال سنتی بهره برده و شاعرانی که صور خیال ابداعی دارند و به این نتیجه رسیده است که شعر نابینایان در کنار شاعران بینا از وجه تمایز خاصی برخوردار نیست و صور خیال در اشعار بیشتر شاعران چه بینا و چه نابینا اغلب تقلیدی است و از راه گوش کسب می‌شود و هر جا شاعر از تجربه‌های فردی در ایجاد صور خیال بهره برده شعری متمایز آفریده است.

- علامی مهماندوستی و داودی‌پناه، (۱۳۹۴)، در مقاله خود به عنوان «بررسی مکانیسم‌های دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم» با بهره‌مندی از نظریات روانکاوانه فروید درباره مکانیسم‌های دفاعی روان به بررسی حقیقت رفتارها و گفتارهای اسفندیار در رزم با رستم پرداخته و دلایل عملکرد و نحوه رفتار و برخورد او با جهان پهلوان رستم را نمایان ساخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که تمامی رفتارهای اسفندیار، دلیل مند بوده و بر اثر به کارگیری مکانیسم‌هایی همچون جبران، گریز و توجیه، بروز یافته‌اند.

همان طور که بیان گردید پژوهش‌هایی درباره دیوان سقط‌الزند معری و دیوان شوریده و نمونه‌های از نقد روان‌شناسی شخصیت انجام شده است، اما نقد تطبیقی مکانیسم‌های دفاعی این دو شاعر مورد بررسی قرار نگرفته است. لذا ضرورت دارد تا نقد تطبیقی مکانیسم‌های دفاعی ابوالعلاء و شوریده را از خلال دیوان سقط‌الزند و شوریده شیرازی به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳. روش تحقیق

جستار حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی به نقد تطبیقی مکانیسم‌های دفاعی ابوالعلاء معری و شوریده شیرازی از خلال غزلیات سقط‌الزند معری و غزلیات دیوان شوریده می‌پردازد و تعارض درونی را که در درون شخصیت این دو شاعر

روی داده را بیان می‌کند تا مکانیسم‌های دفاعی-روانی که شاعران فوق برای رهایی از فشار روانی به‌کار گرفته‌اند را شناسایی نماید.

۱-۴. سوالات تحقیق

- تعارض میان سطوح سه‌گانه (نهاد، خود و فراخود) معری و شوریده چه تاثیری بر شخصیت و زندگی ایشان داشته است؟
- مکانیسم‌های دفاعی-روانی مشترک و غیرمشترک که معری و شوریده برای رهایی از فشار روانی ناشی از نابینایی بکار گرفته‌اند، کدامند؟

۱-۵. شرح احوال دو شاعر

۱-۵-۱. ابوالعلاء معری

ابوالعلاء احمد بن عبدالله بن سلیمان تنوخی در معرّه النعمان شام در ۲۷ ربیع‌الاول سال ۳۶۳ هجری به دنیا آمده است (الزّیّات، لاتا: ۳۰۶). وی در اوایل کودکی بر اثر بیماری آبله کور شد و چون در خانواده بزرگان علم ادب و قضاء زاده شده بود به‌زودی با دانش‌های روز آشنا شد؛ و از آنجایی که آوازه بغداد، مرکز علم و دانش آن روز، به گوشش رسید، مشتاقانه برای طلب دانش به آنجا سفر کرد و به مدت یک سال و نیم در آنجا اقامت نمود و از محضر بزرگان آنجا کسب فیض کرد و شهرت خویش را نیز در آنجا بر جای نهاد و در سال ۴۰۰ هجری به معره برگشت و در راه، با خیر مرگ مادرش روبرو شد (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۸۴۴-۸۴۵) و عزلت‌گزید و خود را رهین‌المحبسین یعنی زندانی خانه و کوری نامید (طه حسین، ۱۹۸۸: ج ۶۵/۳) و سرانجام در سال ۴۴۹ هجری در معره دار فانی را وداع گفت (فروخ، ۱۹۹۷: ج ۱۲۴/۳).

۱-۵-۲. شوریده شیرازی

شوریده شیرازی در ماه ذی‌الحجه سال ۱۲۷۴ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد و او را محمدتقی نامیدند (شوریده، ۱۳۸۸: مقدمه) و پدرش عباس نام داشته که وی نیز دارای طبع شاعری بوده است و نسبش به اهلی شیرازی ناظم مثنوی سحر حلال می‌رسد (امداد، ۱۳۷۲: ۲۵۷). شوریده تا هفت سالگی از نعمت بینایی بهره‌مند بوده و پس از آن بر اثر بیماری آبله

نابینا گردیده است. از آنجایی که در دوران کودکی، چشم‌های خود را ازدست داده بود، بسیار افسرده و شوریده‌حال شده بود، بنابراین تخلّص خود را نیز شوریده برگزید (شوریده، ۱۳۸۸: مقدمه). وی پس از مدت کوتاهی شهرت بسیار یافت و به تالی رودکی و ابوالعلاء معروف گردید و در دوران ناصرالدین شاه قاجار بسیار مورد توجه وی قرار گرفت و ابتدا لقب مجی الشعرائی و سپس فصیح الملک را از او کسب کرد. سرانجام در ششم ربیع‌الثانی ۱۳۴۵ هجری قمری در سن ۷۱ سالگی در شیراز وفات یافت و در مقبره‌ای که خودش قبلاً در جوار مزار شیخ اجل "سعدی شیرازی" تهیه کرده بود مدفون گردید (امداد، ۱۳۷۲: ۲۶۴).

۲. بحث

۲-۱. نظریه روان‌شناسی شخصیت فروید

از دیدگاه فروید، روان یا شخصیت انسان به مثابه تکه یخ قطبی بسیار بزرگی است که تنها قسمت کوچکی از آن آشکار است؛ این قسمت سطح آگاه را تشکیل می‌دهد. بخش عمده دیگر آن، زیر آب است که ناخودآگاه (unconscious) را تشکیل می‌دهد (شولتز، ۱۳۸۴: ۵۹). بخش ناخودآگاه، جهان گسترده‌ای از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب شده است که انسان از آن آگاهی ندارد. در حقیقت تعیین‌کننده اصلی رفتارهای بشر، همین عوامل ناخودآگاه او هستند که از سه قسمت عمده تشکیل می‌شوند: نهاد (id)، خود (ego)، فرا خود (superego). از نظر فروید، رفتار یا روان یا شخصیت انسان همیشه محصول ارتباط متقابل متعامل و یا متعارض این سه عامل است (شاملو، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۱). وقتی این سطوح در تعارض باهم باشند منجر به اضطرابی در درون فرد می‌شوند که برای کاهش این اضطراب، شخص را بر به‌کارگیری مکانیسم‌های دفاعی وامی‌دارد؛ لذا در ادامه به این مکانیسم‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۲. سطوح سه‌گانه شخصیت

۲-۱. نهاد: نهاد در برگزیده تمام اجزاء شخصیتی موروئی از جمله غرایز و تکانه‌های ابتدایی است. کارکرد نهاد مبتنی بر «اصل لذت» بوده و کامرواسازی و ارضای فوری را می‌طلبد (ویلیام لاندین، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۶۷). نهاد خواهان تأمین آنی نیازهای زیستی چون میل جنسی و رفع گرسنگی است. این بخش از شخصیت خودخواه، غیرمنطقی، احساساتی و لذت‌جو بوده و نسبت به نیازها و خواسته‌های دیگران و همچنین واقعیات بی‌اعتنا است. دوری از درد و تنش و به حداکثر رساندن لذت و کامروایی از خصوصیات نهاد است. نهاد تابع هیچ ضابطه‌ای نیست. نهاد را می‌توان نفس اماره خواند (ای. پروین، ۱۳۸۱: ۶۹).

این سطح از سطوح شخصیت به طور کامل در اشعار ابوالعلاء نمود پیدا کرده است و با توجه به اینکه از قدرت بینایی محروم بوده و این نابینایی برای او سیمایی زشت برجای گذاشته بود، گاهی مورد تمسخر دیگران قرار می‌گرفت و از آنجایی که نهاد خواهان تأمین نیازهای خود است، بنابراین بر خواسته‌های غریزی خود اصرار ورزیده و در پی کسب لذت است؛ لذا در اشعار ابوالعلاء می‌بینیم که به دنبال عدم توجه زیبارویان، وی میل به معشوقه خویش را با صراحت کامل بیان می‌دارد:

كَمْ قُبِّلَةُ لَكَ فِي الضَّمَايِرِ لَمْ أَخْفِ فِيهَا الْحِسَابُ لَأَنْهَالِمْ تَكْتَبِ

(معری، ۱۳۸۱: ۳۰۶)

ترجمه: «چه بسا آرزوی بوسیدن شما را در دل داشتم و از مؤاخذه آن ترسی ندارم چرا که هیچ‌گاه به صورت عمل نیامده است.»

و در جای دیگر به عدم زیبایی خود اشاره کرده و با صراحت کامل از معشوق خود طلب بخشش زیبایی و جمال می‌کند که بیانگر خواسته‌های نهاد است:

لَغَيْرِي زَكَاةٌ مِنَ الْمَالِ، فَاِنْ تَكُنْ زَكَاةُ جَمَالٍ فَادْكُرِي ابْنَ سَبِيلِ

(همان: ۲۸۴)

«ای معشوقه من زکات اموال‌تان را به غیر من دهید و لیکن اگر زکات جمال و زیبایی می‌دهید من در راه مانده را فراموش مکن.»

میل به لذت‌جویی و خواسته‌های نهاد نیز به کثرت در شعر شوریده نیز دیده می‌شود. وی همچون ابوالعلاء در اثر نابینایی از توجه زیبارویان محروم بوده و از همین رو، پافشاری نهاد وی بر وصال زیبارویان و جلب توجه‌شان، در اشعار وی فراوان است که بیانگر خواسته‌های نهاد و لذت‌جویی آن است. برای نمونه هوس حور بهشتی را در خاطر خود همیشگی بیان می‌کند:

هوس حور بهشتی و خیال رخ او همه در خاطر ام این می‌رود و آن می‌آید

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۴۶)

همچنین در جای دیگر خواسته‌های جنسی خود را بیان می‌کند:

درد دلم به نگشت از غم پستان تو چند مرا همچو نار تن بکفیدن دهی

در لب آب حیات است نهان، همچو خضر زنده شوم گر مرالب بمکیدن دهی

(همان: ۵۹۳)

۲-۲-۲. خود: «خود» وظیفه محدودسازی و کنترل نهاد را بر عهده دارد. «خود» برخلاف نهاد، به واقعیت واقف بوده و از «اصل واقعیت» پیروی می‌کند (فروید، ۱۹۸۲: 16). «خود» جنبه روانی شخصیت است و برای کاهش تنیدگی‌ها و ناراحتی‌ها و کسب خوشی از عقل کمک می‌طلبد و به راهنمایی خواهش‌های نهاد می‌پردازد (شالچیان، ۱۳۴۳: ۲۲۴). وظیفه دیگر «خود» تعادل برقرار کردن میان نهاد و فرا خود است. از آنجایی که نهاد و فرا خود پیوسته در تعارض و کشمکش بسر می‌برند، «خود» می‌کوشد با لحاظ شرایط و محدودیت‌های محیط و واقعیات میان این دو میانجیگری کرده و مصالحه ایجاد کند. به‌نحوی که ضمن لحاظ کردن واقعیات‌های جهان خارج، هم تکانه‌های نهاد ارضا شود و هم شخصیت اخلاقی فراخود آزرده نگردد (فروید، ۱۹۸۲: ۱۶-۱۷).

در اشعار ابوالعلاء حقیقت‌گویی‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده بیداری «خود» وی در برابر خواسته‌های نهاد است. برای نمونه در بیت زیر، وصال محبوب را به گونه‌ای ناممکن می‌پندارد و این «خود» ابوالعلاء است که با لحاظ شرایط (جسمانی و ...) وی، واقعیت را

بیان می‌کند که این واقعیت همان عدم دستیابی به محبوب است. در ابیات زیر «خود» ابوالعلاء به مدد عقل به راهنمایی نهاد پرداخته و آن را از پافشاری بر وصال معشوق دست بردارد:

مَا يَوْمٌ وَصَلِكِ وَهُوَ أَقْصَرُ مَنْ نَفْسٍ، بِأَطْوَلَ عَيْشِيَّةٍ غَالِي

غَلَقْتُ جِبَالَ الشَّمْسِ مِنْكَ يَدِي وَجَدِيدَهَا فِي الضَّعْفِ كَالْبَالِي

(معری، ۱۳۸۱: ۲۳۵)

«من به وصال تو چنگ زده‌ام و این چنگ زدن به ضعیف‌ترین چیز است چون وصل تو ممکن نیست. مثل من چون کسی است که دست به أشعه و شعاع‌های خورشید زند که محال است و تازه‌اش کهنه و فرسوده است و وعده تو چنین است» (همان: ۲۳۶).

چنین محتوایی در شعر شوریده نیز وجود دارد و همچون ابوالعلاء «خود» وی در برابر خواسته‌های نهاد برخاسته و از آن‌ها بر حذر می‌دارد. در بیت زیر با کمک عقل نهاد را، از اصرار بر عشق و وصول معشوق باز می‌دارد:

ای دل آن به که دگر عشق تمنّا نکنی دل بخوبان ندهی وصل تقاضا نکنی

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۰۱)

و در جای دیگر به بیان واقعیت می‌پردازد که هیچ کس در دنیا جاودان نیست. کن نگاهی که عاقبت نی تو بمانی و نه من سوی گذشتگان نگر شاه چه شد گدا چه شد

(همان: ۵۴۷)

۲-۲-۳. شکایت خود از نهاد: نهاد ابوالعلاء و شوریده، در به‌دست آوردن خواسته‌های مادی و غریزی، موجبات زحمت و سختی را برایشان به وجود آورده است که به‌موجب این زحمت و سختی «خود» آنان بیدار شده و به سرزنش نهاد می‌پردازد. از آنجایی که به وسیله قوه دیداری بسیاری از خواسته‌های نهاد برآورده می‌شود «خود» ابوالعلاء در ابیات زیر نهاد را بر پافشاری بر وصال معشوق سرزنش می‌کند:

مَتَى يَقُولُ صَاحِبِي لَصَاحِبِي: بَدَأَ الصَّبَاحُ مُوَجِّزًا فَوَجِّزْ

و يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وَفَوْقَ جَفْنِهِ،
مِنَ النُّجُومِ، حَلِيَّةٌ لَمْ تُحَرَّرْ

(معری، ۱۳۸۱: ۹۸)

«پس کی یکی از همراهان، به دیگری می‌گوید: مژده باد که سپیده دمید بسرعت، پس بشتاب. و کی فجر طلوع می‌کند و بر افق فجر ستارگان پدیدار می‌شوند و آن را زینت بخش خواهند کرد و این حلیه و زیور بر آنها احراز نشده است یعنی چنین موقعی نیامده است.»

همان‌گونه که بیان گردید «خود» شوریده در مقابل اصرار نهاد بیدار گشته و به سرزنش نهاد می‌پردازد. برای نمونه در ابیات زیر، نهاد را بر پافشاری وصال معشوق در تمام عمر پافشاری نموده و گذر بیهوده عمر سرزنش می‌کند:

سألها رفت و همی صبح شد و شام گذشت بر سر ما نگذشتی تو و ایام گذشت

من همی نامه و پیغام فرستم تو همی عمر ما خود همه برنامه و پیغام گذشت

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۰۶)

۲-۲-۴. فراخود: فراخود معرف تمام ارزش‌ها، اخلاقیات، قوانین و هنجارهای تعیین شده از سوی جامعه و یا والدین است. این همان «وجدان» فرد است که وظیفه داوری میان رفتار و کردار شایسته و ناشایست، خوب و بد، ارزش‌گذاری و ارزیابی آنها را عهده‌دار است (ابروین، پی.جان، ۱۳۸۱: ۶۹). فراخود بر مبنای «اصل اخلاقی» و «اصل پاداش و تنبیه» شکل می‌گیرد (هامفن و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۱). فراخود در تقابل نهاد قرار داشته و اصولاً وظیفه فراخود کنترل تکانه‌های شهوانی، خودخواهانه و لجام‌گسیخته نهاد، به‌ویژه آنهایی که از سوی جامعه منع شده‌اند، است مثل روابط جنسی و خشونت (کریمی، ۱۳۸۹: ۶۷). فراخود شامل دو زیر مجموعه است. یکی «وجدان» که در برگرفته رفتارها و اعمال نکوهش شده و مشمول تنبیه (رفتارهای ناپسند) است و دیگری خود آرمانی که در برگرفته

رفتارها و اعمال ستوده و تحسین‌شده از سوی جامعه (رفتارهای پسندیده) است (ا. پروین، ۱۳۸۱: ۶۹).

جامعه عصر ابوالعلاء، جامعه‌ای اسلامی و معتقد به رستاخیز و بهشت و جهنم بوده است که در شعر وی مشاهده می‌شود. برای نمونه ابوالعلاء در بیت زیر پافشاری بر وصال معشوق را به نوعی دلیل از دست دادن بهشت می‌داند و در این باره معشوق را مقصر می‌داند که باعث شده به گناه کشیده شود و این همان وجدان ابوالعلاء است:

و جَعَلْتِ فِیْ، لِمَالِكِ، طَمَعًا وَ نَهَيْتِ عَنِ رِضْوَانِ آمَالِي

(معری، ۱۳۸۱: ۲۳۵)

«ای محبوبه‌کاری کرده‌ای که مالک دوزخ در من طمع کرده است و آرزوهای مرا در رضوان بهشت نهی کرده‌ای».

در جای دیگر در میانه جدال بین نهاد و «خود» ابوالعلاء، فراخود وی برخاسته و می‌گوید تنها کسی می‌تواند به آرزوهایش برسد که عزم نافذ و تصمیم استوار داشته باشد که بیانگر خود آرمانی وی است چرا که عزم نافذ مقبول جامعه است:

لَا يُدْرِكُ الْحَاجَاتِ الْإِنْفَادُ إِنْ عَجَزَتْ قَلَاصُهُ لَمْ يَعْجَزْ

(معری، ۱۳۸۱: ۹۸)

«تنها کسی می‌تواند به آرزوها و نیازهای خویش دست یابد که عزم نافذ و تصمیم استواری داشته باشد و اگر شتران جوانش از رفتن عاجز شوند، وی عاجز نیست».

جامعه عصر شوریده همچون جامعه عصر ابوالعلاء جامعه‌ای اسلامی بوده که در آن از نگاه به نامحرم منع شده و از انسان مست دوری باید کرد و این‌ها تکانه‌های شهوانی است که جامعه از آنها منع نموده است که در اشعار وی نمود دارد و وجدان، زیر مجموعه فراخود وی است. شوریده می‌گوید:

ای دل بچین زلف چلیپا چه می‌کنی بی مایه ساز اینهمه سودا چه می‌کنی

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۶۸)

۲-۳. اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی

۲-۳-۱. اضطراب

هر وقت عامل توازن احساس، «خود» را تهدید کند و باعث متزلزل شدن آن شود، زنگ خطری به صدا در می‌آید. این زنگ خطر اضطراب نام دارد. اضطراب، هیجان شبیه به ترس است، با این تفاوت که ترس عامل مشخص و ویژه دارد؛ درحالی‌که اضطراب بیشتر جنبه عمومی دارد و احساس وحشت و ترس، مبهم و نامعلوم است. اضطراب یک احساس نامطبوع است و همانند تمام احساس‌ها و تجارب نامطبوع، خود سعی می‌کند از آنها دوری و یا فرار کند. برای انجام این کار، خود تلاش می‌کند با توسل به یک و یا چند راهبرد، اضطراب را کاهش دهد و در واقع عامل ترس و تهدید را که اضطراب علامت و نشانه آن است را از بین ببرد و این برنامه‌های درازمدت را به نام مکانیسم‌های دفاعی می‌نامند (هامفن و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۳). دفاع بر ضد اضطراب و سعی و کوشش در جهت حفظ، نگهداری، ثبات و جامعیت شخصیت همواره ادامه دارد و از این طریق به «خود» اجازه داده می‌شود که اعمال مختلفی را جهت حفظ ثبات و تعادل انجام دهد (ا. پروین و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۳).

۲-۳-۲. مکانیسم‌های دفاعی مشترک بین دو شاعر

بررسی مکانیسم‌های دفاعی روان در بروز رفتارها، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ از این رو «اگر احتیاجات و امیال بشری به سهولت ارضاء شود، زندگی آسان می‌گردد؛ اما مشکلات و موانع گوناگون از ارضاء بسیاری از احتیاجات انسانی جلوگیری می‌کند و ناکامی به بار می‌آورد؛ لذا برطرف کردن برخی از این موانع، آسان و مواجهه با بعضی از آنها مشکل است و درگیری روانی ایجاد می‌کند که تا برقراری مجدد تعادل، تسکین نمی‌یابد. چنین حالت روانی، واکنش‌های دفاعی شخصیت را برمی‌انگیزد و مکانیسم‌های دفاعی روان، شروع بکار می‌کنند» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۲۷). نابینایی ابوالعلاء و شوریده و به دنبال آن میل شدید به دیدار از یک طرف و از طرف دیگر، افتادن از چشم دیگران و مورد

تمسخر آنان قرا گرفتن، اضطرابی را در وجودشان ایجاد کرد که برای کاهش آن از مکانیسم‌های دفاعی کرده‌اند که برخی از این مکانیسم‌ها میان دو شاعر مشترک و برخی غیرمشترک هستند و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۳-۲-۱. جبران

مکانیسم جبران به معنی سرپوش گذاشتن بر نواقص خود است، چرا که واکنش‌های جبرانی بر احساس حقارت و بی‌کفایتی مبتنی است و کوششی برای سرپوش گذاشتن بر نقاط ضعف و عدم کفایت به شمار می‌رود؛ این واکنش‌ها از نقایص حقیقی یا خیالی و یا شکست‌های شخصی ناشی می‌شود (برونو، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

در شرح حال ابوالعلاء آمده است که زشتی صورت و ناپینایی وی سبب شده بود که احساس دل‌تنگی کرده و احساس کند دنیا بر او احاطه دارد تا جایی که خود را زندانی جسم و کوری می‌پندارد. جای شگفتی نیست که چنین سیمایی زشت، مورد مسخره دیگران قرار گیرد و این‌گونه بود که شاعر مورد پذیرش جامعه آن روز قرار نگرفت و به دنبال یافتن راهی برای جبران این معایب و غلبه بر احساس بی‌ارزشی و بی‌کفایتی برآمد و برای رهایی از اضطرابی که در نتیجه این بی‌توجهی حاصل شده بود، راهی می‌جست. از این رو، معترض کسانی شد که به علت ناپینایی‌اش از ارزش و مقام او می‌کاستند:

رُوَيْدَكَ، أَيُّهَا الْعَاوَى وَرَائِسِي، لَتَنْخِرَنَّسِي، مَتَسِي نَطَطِقَ الْجَمَّادُ؟

(معری، ۱۳۸۱: ۶۲)

«ای کسی که پشت سر من عوعو می‌کنی تا مرا خبر بدی آرام باش چرا که این عوعوی تو مرا زیان نمی‌رساند، حیوان و جماد کی سخن گفته است.»

در این بیت ابوالعلاء شخصی را که از او بدگویی می‌کند به سگی تشبیه کرده است که پشت سرش عوعو می‌کند و در پایان بیت او را به حیوان و جماد تشبیه می‌کند و می‌گوید حیوان و جماد هیچ‌گاه سخن نمی‌گویند، یعنی ای جاهل همچون حیوان و جماد خاموش باش. این سخن ابوالعلاء گویای این واقعیت است که او برای یافتن راهکاری برای جبران نقایص خویش (ناپینایی، زشتی چهره و تمسخر دیگران) بوده و به دنبال آن از هیچ

کوششی دریغ نمی‌کرده است. لذا در شاعری به چنان شهرتی رسید که در زمره شاعران بنام عصر عباسی درآمد و این‌گونه بر نابینایی خود سرپوش گذاشت و تصاویر دیداری و سیطره عقل در شعر وی گویای این است.

شوریده هم چون ابوالعلاء، بر اثر نابینایی زشت‌رو گشته و مورد تمسخر اطرافیان قرار گرفت و شاعر تمام تلاش خود را به‌کار گرفت تا راهی برای جبران این معایب و غلبه بر احساس بی‌ارزشی و بی‌کفایتی بیابد و از اضطراب ناشی از این بی‌توجهی بکاهد. از این‌رو، به شعر روی آورد و اشعاری برجای گذاشته است که اگر سراینده آن‌ها را ندانیم، گمان می‌شود انسانی بینا آن‌ها را سروده است. دیوان وی سرشار از تصاویر دیداری است که همچون ابوالعلاء بر نابینایی خویش سرپوش گذاشته است. برای نمونه وی چشمان خود را به ستاره پروین تشبیه می‌کند؛ گویا که اصلاً نابینا نیست:

ما دو دیده پروین فشان شبان تا چند؟ به یاد ماه جمالت ستاره بشمارد

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۲۴)

۲-۲-۳-۲. جابجایی

اگر موضوعی که تکانه نهاد را ارضاء می‌کند، در دسترس نباشد، ممکن است شخص، آن تکانه را با چیز دیگری جابه‌جا کند؛ بنابراین انتقال احساسات، هیجانات و تکانه‌های اضطراب را از یک شخص و یا شیء به فرد و یا شیء امن‌تر و قابل‌پذیرش‌تر را جابه‌جایی گویند که به نوعی تخلیه احساسات فروخورده بر سر اهداف بی‌خطرتر (افراد زیر دست، تحت فرمان، وابسته و یا ضعیف‌تر از شما) است (فروید، ۱۳۸۳، ۶۰).

در شعر ابوالعلاء کاربرد این مکانیسم به چشم می‌خورد؛ وی گاهی ناراحتی و فشار روانی خود را بر روی چیز دیگری تخلیه می‌کرده است. او در بیت زیر علت بی‌مهری خویش به قومش را به روزگار نسبت می‌دهد و ناراحتی ناشی از آن را بر روزگار تخلیه می‌کند:

أبـی ودادی لکم زـمـان ألبـین أحداثیه حدید

(معری، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

«روزگار، مهر من به شما را نابود کرد، روزگاری که نرمترین رویدادهایش مثل آهن است». و در جای دیگر ناراحتی خویش از عدم رسیدن به مطلوب را بر روزگار تخلیه می‌کند:

كذلك اللیالی لا یجدن بمطلبٍ لخلقٍ ولایقین شیناً علی عهد

(معری، ۱۳۸۱: ۸۸)

«راه و رسم روزگار چنین است که کسی را به مراد نمی‌رساند و هیچ‌چیزی را بر حال معهود خویش باقی نمی‌گذارد».

شوریده نیز این مکانیسم را در اشعار خود به‌کار برده است و ناراحتی خود از زندگی و وضع آن را با کینه‌ورزی نسبت به روزگار ابراز می‌کند:

مرا پرتاب کرد ایام جوانک کند پرتاب سنگی را فلاخن

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۲۶)

وی در جای دیگر این ناراحتی خود را گوش‌زد می‌کند و بیان می‌کند با وجود این که نابیناست ولی چهره زیبایی چون ماه دارد:

خلق خندند چو من وصف رخ خویش کنم خود بگوشم شنوم، آخر کورم، نه گرم

گو نخندید که گر ز شتم در چشم شما در بر مادر خود خوب چون قرص قمرم

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷)

۲-۳-۳. خیال‌بافی و بزرگ‌نمایی

هنگامی که فرد نتواند به خواسته‌هایش برسد و با کشاکش و ناکامی دست‌به‌گریبان باشد گاهی به خیال‌بافی پناه می‌برد. فرد به‌منظور گریز موقتی از شرایط دردناک به خیال‌پردازی روی می‌آورد و آرزوهای دست‌نیافتنی و یا نامقبول خود را به قوه تخیل هدایت می‌کند

۶۱ بررسی تطبیقی مکانیسم‌های دفاعی در شعر ابوالعلاء معری و شوریده شیرازی، حبیبی و اصغری

(پارسا، ۱۳۷۶: ۲۴۳). ابوالعلاء برای گریز از شرایط دردناک، در اندوه ناشی از فراق معشوق آنچنان خیال‌پردازی می‌کند و آن را بزرگ جلوه می‌دهد که اگر این اندوه به خورشید می‌رسید، دیگر طلوع نمی‌کرد:

بسی منک ما لو غدا بالشمس ما طلعت من الکأبه أو بالبرق ما وضا

(معری، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

«ای دوست آنچه به سبب اندوه تو به من رسیده است اگر به خورشید یا برق آسمان می‌رسید نه خورشید طلوع می‌کرد و نه برق می‌درخشید».

و در جای دیگر نیز این مضمون را تکرار می‌کند:

يَهْمُ اللَّيَالِي بَعْضُ مَا أَنَا مُضْمِرٌ وَ يُثْقِلُ رَضْوَى دُونَ مَا أَنَا حَامِلٌ

(معری، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

«آنچه که من در درون دارم و آن را پنهان می‌دارم، زمانه طاقت آن را ندارد و آن سنگینی که بر دوش من است، کوه رضوی تاب تحمل آن را ندارد و به کمتر از آن، کوه رضوی عاجز و ناتوان می‌گردد».

شوریده همچون ابوالعلاء، وصال معشوق را به قوه خیال برده و به خیال‌بافی درباره ممدوح و محبوب می‌پردازد:

شه چو خورشید بود در صفت آری خورشید بیکی بُرجِ بِنَمَیْدِ پیوسته درنگ

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۳۰)

دست فرا برم شیبی تنگ ببر بگيرمش بوسه زَنَمِ بر دهان تنگ شکر بگيرمش

بوسه زَنَمِش بر دهان روی نهمش بر رُحان دست کَنَمِش در میان طره کمر بگيرمش

(همان، ۵۵۷)

۲-۳-۲-۴. باطل سازی

ابطال، مکانیسمی است که یک فرد توسط آن به طور نمادین به کشش نهادی معکوس با چیزی نامقبول که قبلاً صورت گرفته یا لازم است «من» در مقابل آن دفاع کند می‌پردازد و به گونه‌ای خنثی کردن گفتار و اعمال پیشین اطلاق می‌گردد (تربوه، ۱۳۹۴/۸/۱۲، روانشناسان فردا). این مکانیسم گاهاً در اشعار ابوالعلاء دیده می‌شود. وی در بیت زیر معشوقه‌اش را مخاطب قرار داده و می‌گوید: تو قسم یاد کرده بودی که خیال تو به خواب من نیاید:

الی أمیرک، لا یسری الخیال لنا اذا هجعتنا، فقد أسری و ما علمنا

(معری، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

«تو قسم و سوگند یاد کرده بودی که صورت خیالی تو در خواب به دیدار ما نیاید و حال آنکه صورت خیالی تو شب به دیدار ما آمد و تو از آن خبر نداشتی و نتوانستی به مقتضای سوگندت عمل کنی».

و در بیت زیر خلاف این گفته خود را بیان می‌کند:

و أرسلت طیناً خاناً لما بعثته فلا تقی، من بعدہ برسوؤل

(همان: ۲۸۴)

«خیال و طیف رؤیای خویش را به خوابم فرستادی و لیکن آن هم خیانت کرد، دیگر بعد از این طیف که مرتکب خیانت شد به هیچ پیکی اطمینان مکن و هیچ رسولی را باور مکن». همچنین سرعت شتران شب‌رو را توصیف می‌کند و می‌گوید این شتران از بس که سریع هستند از سنگ‌ریزه‌ها آتش بر می‌خیزد:

فحرقن ثوب اللیل، حتی کأنی أطرت بها، فی جانیه، شرارا

(همان: ۱۴۷)

«از بس که این شتران به سرعت راه می‌روند (بر اثر برخورد پایشان با سنگ‌ریزه‌ها) جامه شب را آتش می‌زنند، گویا من به وسیله آنان در دو طرف شب شراره‌های آتش انداخته- ام».

ابوالعلاء در جای دیگری این مضمون را نقض می‌کند و شتران خویش را سبک گام معرفی می‌کند:

تَدُوسُ أَفَاحِیصَ الْقَطَا، وَهَوَّ هَاجِدٌ فَتَمَضَى، وَلَمْ تَقْطَعْ عَلَيْهِ غِرَارَا

(همان: ۱۴۸)

«آنقدر سبک گامند که پا بر لانه مرغ قطا می‌گذارند، در حالی که آن مرغ در لانه خوابیده است، می‌گذرد بدون اینکه خواب سبک را بر وی آشفته سازد».

این مضمون در اشعار شوریده نیز یافت می‌شود. برای نمونه وی در دو بیت اول زیر، خود را مخاطب قرار داده و به روشن‌دلی و طبع خود به گونه‌ای فخر می‌ورزد انگار که از چشم دیدار بی‌نیاز است؛ اما در دو بیت بعدی بر خلاف قسمت اول خود را سرزنش می‌کند و به صراحت بیان می‌کند که حسرت دیدار دارد:

حق داده تو را دیده‌دل از پی دیدار / این دیده‌دار که داری تو که دارد

این چشم خدایین که ترا هست کرا هست / وین طبع گهربار که داری تو که دارد

با این همه یک جو ز قناعت بگفت نیست / این خرمن پندار که داری تو که دارد

با علت بی‌دیدگی از عیش مزن لاف / این حسرت دیدار که داری تو که دارد

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۴۴)

در جای دیگر می‌گوید:

هر جا که روم مقصد و مقصود توئی تو / گرو و بحرّم آرم و گورخ بکلیسا

هر کس ز تو آش هست تمنا و مرادی / ما از تو بغیر از تو نداریم تمنا

(همان: ۴۹۹)

و در جای دیگر وصال معشوق را محال می‌پندارد:

من و اندیشه وصل تو کجا تا کجا / غالب آن است که سودای محالی باشد

(همان: ۵۲۷)

۲-۳-۲-۵. آرمانی ساختن

در این مکانیسم شخص به برآورد اغراق‌آمیز صفات و ویژگی‌های مثبت و ناچیز شمردن خصوصیات منفی و یا نادیده گرفتن آنها می‌پردازد (تربوه، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۸/۱۲). مثال: عاشق تنها خوبی‌های معشوق را می‌بیند و از دیدن بدی‌های آن عاجز است. این مکانیسم در غزلیات ابوالعلاء و شوریده به وفور یافت می‌شود ابوالعلاء محبوبه خود را شخصی فرض می‌کند که آب دهان او، انسان را جاویدان می‌سازد و این‌گونه او را شخصی دست‌نیافتنی معرفی می‌کند:

يُضْحِي الرُّضَابَ، لِأَهْلِهَا، بَدَلًا مِّنْ بَارِدٍ، فِطِ الخُلْدِ، سَلْسَالِ

(معری، ۱۳۸۱: ۲۳۵)

«آب دهان این محبوبه برای کسانی که در دنیا به وصل وی دست یابند، آنان را از آب خوشگوار زندگی جاودان بهشتی بی‌نیاز می‌سازد و این در دنیا بدل آن است در آخرت».

وَلِي مَنطِقٌ لَّمْ يَرِضْ لِي كُنْهَ مَنزَلِي عَلِي أَنَسِي، بَيْنَ السَّمَاكِينِ، نَازِلِ

لَدِي مَوْطِنٍ، يَشْتَأُهُ كُلُّ سَيِّدٍ، وَيَقْصُرُ عَنِ ادْرَاكِهِ المَتَنَاولِ

(همان: ۱۲۴)

«باوجود اینکه جایگاه من بین سماک رامح و اعزل است ولی منطقی دارم که به این جایگاهم رضایت نمی‌دهد. جایگاهی که هر بزرگواری آرزوی رسیدن به آن را دارد و هر کس بخواهد به آن برسد دستش از آن کوتاه است».

شوریده هم مانند ابوالعلاء، از این مکانیسم آرمانی‌سازی به وفور استفاده کرده است. برای نمونه محبوبه خود را شخصی معرفی می‌کند که با یک نگاهش او را از تمام آفات و مصیبت‌ها حفظ کرده است:

چشم پر آفت او کرد به من طرفه‌نگاهی داشت ز آن طرفه‌نگه از همه آفات نگاهم

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۶۴)

و در جای دیگر معشوق خویش را به ماهی زیبا تشبیه می‌کند که در زیبایی اگر آفتاب
به آن بنگرد عرق شرم بر چهره‌اش جاری می‌شود و در لطافت همچون آب است:
گر آفتاب ماه جمال تو بنگرد از شرم عارضت عرقش از جبین چکد
آهسته رو که تری اندام بسکه هست ترسم که قطره وار بروی زمین چکد

(همان: ۵۲۲)

۲-۳-۲. تحقیر دیگران:

گاهی انسان برای جبران شکست و پوشاندن عیب خود، می‌کوشد گناه را به گردن دیگران
بیندازد و این‌گونه حرمت نفس خود را حفظ کند. این‌گونه افراد، ناکامی‌های خود را از
جانب دیگران می‌دانند و به تحقیر آنان می‌پردازند (گنجی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). بدون شک این
مکانیسم در میان نابینایان به دلیل عدم اعتماد آنان به اطرافیان وجود دارد. ابوالعلاء در بیت
زیر به تحقیر یکی از ملامتگران خویش می‌پردازد و نادانی او را توصیف می‌کند:

اذا ضَنَّ زَنْدٌ مَدَّ بِالشُّخْتِ كَفَّهُ، لَيْقَيْسٍ، مَنْ بَعْضِ الْكُوكَبِ، نَارَا

(معری، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

«هرگاه این مرد نادان چخماق را بزند آتش در نگیرد، خرده چوب را دست گرفته و به
سوی ستارگان دراز می‌کند تا از ستارگان آتش بگیرد (از بس که خود را بر پشت شتر به
ستارگان نزدیک می‌بیند)».

و در جای دیگر او را در نادانی به شتر ده ماهه تشبیه می‌کند و نهایت تحقیر
است:

تُسَاوِرُ فَحْلَ الشَّعْرِ، أَوْ لَيْثَ غَابِئٍ سَفَاهًا، وَأَنْتَ النَّاقَةُ الْعُثْرَاءُ

(معری، ۱۳۸۱: ۹۰)

«خطاب به شخصی که او را هجو می‌کند می‌گوید: تو به فحل شیر یا شیر جنگل حمله
می‌کنی و حال آن که تو در نادانی و سفاهت همچون شتر ده ماهه آبتن هستی».

شوریده نیز این مکانیسم را به کار برده و شیخ زاهدی را تحقیر می‌کند که از روی ریاء نماز می‌خواند:

شیخ کز وسوسه سجاده بدوش افکندی دوش از کوی مغان باده گسار آمد باز

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۵۵)

و در جای دیگر فردی را متهم به نادانی کرده که فرایض را ترک کرده و دل خوش به این است که کربلایی گشته است:

صد ترک فریضه کرده نادان شاد است که گشته کربلایی

(همان: ۶۱۱)

۲-۳-۳. مکانیسم‌های دفاعی غیرمشترک بین دو شاعر

۲-۳-۳-۱. توجیه عقلی

فرد به شکل مفرط از تفکر و منطق انتزاعی استفاده کرده و از احساسات آزاردهنده با تمرکز بر جنبه‌های عقلانی پرهیز می‌کند، همچنین جنبه احساسی قضایا را نادیده گرفته و به تجزیه و تحلیل شناختی آنها روی می‌آورد (هامفن و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

ابوالعلاء قلبش را سرزنش می‌کند و او را علت حال خویش می‌پندارد و سپس علت منطقی می‌آورد که خداوند عادل است و اعضای دیگر را به گناه قلب مؤاخذه نمی‌کند و این‌گونه خود را از احساسات آزار دهنده ناشی از عدم وصول به خواسته‌هایش رها می‌کند:

قَلْبِي أَعَاتِبُ، فَهُوَ يَلْزِمُنِي أَبِداً، تَكَلَّفَ هَذِهِ الْحَالِ

و اللّهُ عَدْلٌ، لَأَيُّرُ، بِمَا قَلْبِي جَنَاهُ، جَمِيعِ أَوْصَالِي

(معری: ۱۳۸۱: ۲۳۵)

«دل خویش را مورد عتاب قرار می‌دهم چون اوست که همواره مرا به تحمل و مشقت این حال ملزم می‌سازد، به در می‌گویم و دیوار می‌شنود. خداوند دادگر است و دیگر اندام‌ها را به جنایت قلب مؤاخذه نمی‌سازد چون تنها دل است که مرتکب جنایت شده است.»

در جای دیگر می‌گوید:

نَلُومُ عَلٰی تَبْلِغِهَا قُلُوبًا، تُكَابِدُ مِنْ مَعِيشَتِهَا، جَهَادًا
اِذَا مَا النَّارُ لَمْ تُطْعَمْ ضَرَامًا فَأَوْشِكُ أَنْ تَمُرَّ بِهَا رَمَادًا

(همان: ۱۳۱)

«ما این قلب‌ها را به خاطر سرگردانی و پریشان‌حالی‌شان، ملامت می‌کنیم و حق آن بود که معذورشان می‌داشتیم، چون در رنج و تلاش زندگی‌اند. (دل‌ها هرگاه در رفاه نباشند سرگردان و خاموش می‌شوند) همان‌گونه که آتش اگر به آن هیزمی نرسد خاموش می‌شود و تبدیل به خاکستر می‌شود.»

۲-۳-۲. بازگشت

هنگامی که فرد در ارضای تمایلات درونی خود با شکست مواجه و دچار ناکامی شود، از واقعیت‌های تلخ قبلی عقب‌نشینی می‌کند و به الگوهای رفتاری قبلی رشد، یعنی دورانی که لذت‌بخشی‌تر و بدون ناکامی و اضطراب بوده، برمی‌گردد (شولتز، ۱۳۷۹: ۶۷).

با توجه به زندگی ابوالعلاء و نشیب‌های زندگی و نابینایی وی، خیال شاعر همواره به دنبال افق‌های دوردستی که سرشار از شادی و به دور از رنج و درد باشند، بوده است. کاربرد این مکانیسم در اشعار وی وجود دارد چرا که بازگشت به دوران خوش و خرم گذشته، دردهایش را التیام می‌بخشد:

لِلّٰهِ اَيَّامُنَا الْمَوَاضِي لَوْ اَنْ شَيْئًا مَضَى يَعُودُ

(معری، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

«خداوندا روزگار گذشته ما چقدر خوش بود، ای کاش چیزی که گذشت برمی‌گشت.»
با توجه به اینکه ابوالعلاء وصول معشوق را در سر می‌پرورانده و به آن دل خوش بوده، چون با اعراض وی روبرو شده در بیت زیر به مرتبه‌ای پایین‌تر فرود آمده و به رو برگردانی معشوق خرسند است:

مِنْكَ الصَّدُودُ وَ مِنْنِي بِالصَّدُودِ رَضِي مِنْ ذَا عَلِيٍّ بَهَذَا، فَي هَوَاكَ، قَضِي؟

(معری، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

«تو از من روی می‌گردانی و من با این اعراض خرسندم و چه کسی در عشق و هوای تو بر من چنین حکم کرده است که از تو اعراض و از من خرسندی بدان باشد».

۲-۳-۳. دلیل تراشی (عقلانی سازی)

این مکانیزم، تعبیری مجدد از رفتارمان است تا آن را منطقی‌تر و پذیرفتنی‌تر جلوه دهیم. برای اینکه فکر یا عمل تهدیدکننده‌ای را موجه جلوه دهیم، خودمان را متقاعد می‌سازیم که توجیهی منطقی برای آن وجود دارد (شولتز، ۱۳۷۹، ۶۸).

شوریده گاه ناکامی‌های خود را توجیه می‌کند و برای بسیاری از اعمال خود دلیل تراشی می‌کند برای نمونه در بیت زیر علت بی‌دیدگی خود را لطافت و زیبایی رخ معشوق خود بیان کرده و چشمانش را بسته است تا باعث آزرده‌گی وی نشود و این‌گونه بی‌دیدگی خود را توجیه می‌کند:

بس که نغز است و لطیف است بخوبی رخ ماهم بسته‌ام دیده که آزرده نگردد ز نگاهم

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۶۴)

و در جای دیگر بر بی‌دیدگی خود، دیدن معشوق با چشم دل را توجیه می‌آورد:
ز نظاره دیده بستم که بچشم دل ببینم بهر آن نظر که دیدم چون تو در نظر نیاید

(همان: ۵۴۰)

۲-۳-۴. بازداری هدف

هنگامی که ما با اهداف و آرزوهای دست نیافتنی مواجه می‌شویم، انتظارات خود را تقلیل می‌دهیم و نوعی جابجایی و دلیل تراشی است. شوریده که وصل محبوب را دست‌نیافتنی می‌یابد، انتظارات خود را کاسته و می‌گوید من کجا و اندیشه وصل تو کجا (تربوه، ۱۳۹۴/۸/۱۲، روانشناسان فردا)؛ و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند که رسم آن است که انسان در سر سودا و آرزوی محالی داشته باشد:

من و اندیشه وصل تو کجا تا بکجا غالب آن است که سودای محالی باشد

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۲۷)

۲-۳-۵. همانندسازی

در این مکانیسم شخص، ناآگاهانه خود را در قالب فرد دیگر قرار می‌دهد و افکار، اخلاقیات، رفتار و سلیقه وی را الگوبرداری می‌کند و همچنین ویژگی‌های مطلوب فرد دیگر را تقلید کرده و دیگران را الگوی خود قرار می‌دهد و احساس ارزشمندی در وجود او با همانندسازی با شخصیت‌های برجسته و نامدار افزایش می‌یابد (کریمی، ۱۳۸۹: ۷۲).

این مکانیسم در اشعار شوریده مشاهده می‌شود، وی خود را در قالب افراد دیگر قرار داده و از رفتار و سلیقه آنان برای کاهش اضطراب موجود در وجود خود تقلید کرده است. وی در بیت زیر خود را در قالب نظامی شاعر و جبرئیل قرار می‌دهد و از این طریق احساس ارزشمندی می‌کند:

امروز تو در نظم نظامی زمانی این مخزن اسرار که داری تو که دارد

(شوریده شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۴۴)

و در جای دیگر خود را در قالب جبرئیل قرار می‌دهد:

جبرئیل من نیم شوریده وین معنی نه شعر آیتی بر مردم صورت پرست آورده‌ام

(همان: ۵۶۱)

۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی ابعاد روان‌شناختی دو شاعر از خلال اشعارشان مشخص گردید که سطوح سه‌گانه شخصیتی فروید، در شخصیت ابوالعلاء و شوریده کاملاً قابل تطبیق است. هر دو شاعر همچون هم در کودکی بر اثر بیماری آبله نابینا شده‌اند که به دنبال آن صورتی زشت برایشان برجای ماند که عدم توجه زیبارویان و گاهی تمسخر اطرافیان را به دنبال داشت. نهاد این دو شاعر، خواسته‌های غریزی‌شان چون میل به جنس مخالف و از همه مهم‌تر دیدار است که به وسیله آن بسیاری از خواسته‌های نهاد برآورده می‌شود و «خود»‌شان، واقعیت زندگی‌شان و همان نابینایی، زشتی صورت و عدم وصال مراد است که در پی

اصرار نامعقول نهاد به سرزنش آن می‌پردازد و فراخود دو شاعر در دستیابی به معشوق و قوه دیدار نمایان می‌شود.

تعارض بین این سطوح شخصیت که در اشعار معری و شوریده نمایان است، بر زندگی ادبی و جهان بیرونی دو شاعر تأثیر گذاشته است. اصرار نامعقول نهاد دو شاعر در برآورده کردن خواسته‌هایش، آن را در تعارض با «خود» و فراخود قرار داده است، چرا که با توجه به شرایط دو شاعر (نابینایی، زشتی صورت و ...) خواسته‌های نهاد آنان مغایر با فراخود بوده و پافشاری بیش از حد بر آنان سرزنش «خود» را در پی دارد.

در نتیجه، تعارض بین این سطوح شخصیت، اضطرابی را در وجود ابوالعلاء و شوریده به وجود آورده است که «خود» دو شاعر برای کاهش فشار ناشی از آن، به مکانیسم‌های دفاعی - روانی آورده و آنان را برای سرکوب احساسات ناخوشایند و رسیدن به آرامش بکار برده است. به‌کارگیری برخی از این مکانیسم‌ها، میان ابوالعلاء و شوریده مشترک هستند که شامل: مکانیسم‌های جبران، جابجایی، خیال‌بافی، باطل‌سازی، آرمانی‌ساختن و تحقیر دیگران است و برخی دیگر همچون: توجیه عقلی، بازگشت، دلیل‌تراشی، بازداری هدف و همانندسازی، از مکانیسم‌های غیرمشترک میان ایشان قلمداد می‌شوند.

کتاب‌نامه

- احمدوند، محمدعلی، (۱۳۶۸)، مکانیسم‌های دفاعی روان، تهران: بامداد.
- امداد، حسن، (۱۳۷۲) *از اواخر قرن دهم تا به امروز*، شیراز، نوید شیراز.
- ای. پروین، لورنس، الیور پی. جان، (۱۳۸۱) *شخصیت: نظریه و پژوهش*، ترجمه محمدجعفر جوادی، پروین کدیو، تهران، آئیژ.
- ایگلتون، تری، (۱۳۶۸) *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس منخبر، تهران، نشر مرکز.
- برونو، فرانک، (۱۳۸۴) *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی*، ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، چاپ سوم، تهران: ناهید.

پارسا، محمد، (۱۳۷۶) *زمینه روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)*، چاپ چهاردهم، تهران، بعثت.

تریوه، بهزاد، (۱۳۹۴/۸/۱۲) روانشناسان فردا؛ لیست کامل مکانیزم های دفاعی آنا فروید:

<http://www.riau.blogfa.com/post-.aspx13>

جادگانی، غلامرضا، (۱۳۸۹) فرهنگ تشبیهات غزلیات شوریده شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه پیام نور واحد شیراز.

خداوردی، محمود، (۱۳۸۸) شرح مشکلات و ویژگی‌های زبانی و سبکی غزلیات شوریده به همراه شرح احوال وی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.

خزلی، مسلم، یحیی معروف، (۱۳۹۲) «نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبی»، ادب عربی، شماره ۲، سال ۵، صص ۱۹۳-۲۱۵.

دهقان ضاد شهر ضاد، رسول، محمود خورسندی، (۱۳۸۶) «تساؤم در شعر ابوالعلاء معری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۹۹-۱۱۸.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸) *آشنایی با نقد ادبی*، انتشارات سخن، چاپ هشتم، الزیات، احمد حسن، (لاتا) *تاریخ الادب العربی، الفجالة- القاهره، دارنهضة مصر للطبع و النشر*.

شالچیان، طاهره، (۱۳۷۳) *آشنایی با اصول روان‌شناسی*، ج ۳، تهران، انتشارات بدر.

شاملو، سعید، (۱۳۹۰) *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، رشد.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸) *نقد ادبی*، ج ۳، تهران، نشر میترا.

شوریده شیرازی، محمدتقی، (۱۳۸۸) *دیوان شوریده شیرازی*، به اهتمام خسرو فصیحی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

شولتز، دوان و همکار، (۱۳۷۹) *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه نشر ویرایش.

شولتز، دوان، سید نی الی شولتز، (۱۳۸۴) *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، چاپ هفتم، تهران، ویرایش.

صادقی تبار، فاطمه، (۱۳۹۲) نقد و بررسی صور خیال در شعر شاعران نابینا با تکیه بر غزلیات شوریده شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

طه حسین، (۱۹۸۸) *من تاریخ الادب العربی*، ج ۳، ط ۴، بیروت، دارالعلم للملایین.
علامی مهماندوستی، ذوالفقار، نسیم داودی‌پناه، (۱۳۹۴) بررسی مکانیسم‌های دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم، دو فصلنامه ادبیات حماسی، سال دوم، شماره چهارم، دانشگاه لرستان، صص ۷۱-۹۹.

غازی زاهد، زهیر، (۱۹۸۶) *لغة الشعر عند معری: دراسة لغویة فنیة فی سقط الزند*، بیروت، مکتبه النهضة العربیة.

الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶) *الجامع فی تاریخ الادب العربی: الادب القدییم، بیروت-لبنان، درالجبیل*.

فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۸) *درباره نقد ادبی*، چاپ پنجم، تهران، قطره.
فروخ، عمر، (۱۹۹۷) *تاریخ الادب العربی*، المجلد الثالث، الطبع السادس، بیروت، دار الملایین.

فروید، زیگموند، (۱۳۸۲) *روانکاوی و زندگی من*، ترجمه عنایت، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

فروید، سیگمنند، (۱۴۰۹) *الکفّ و العرض و القلق*، ترجمه محمد عثمان نجاتی، بیروت، دارالشرق.

فروید، سیگمنند، (۱۹۸۲) *الأنا و الهو؛ بإشراف محمد عثمان نجاتی*، بیروت، دارالشرق.
کری، جرالده، (۱۳۸۵) نظریه و کاربست مشاوره و روان‌درمانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویراست هفتم، تهران، ارسباران.

کریمی، یوسف، (۱۳۸۹) *روان‌شناسی شخصیت*، چاپ چهاردهم، تهران، ویرایش.

گنجی، حمزه، (۱۳۸۳) *روان‌شناسی عمومی*، چاپ بیست و هفتم، تهران، ساوالان.

گیتی، شهریار، (۲۰۰۵) *البیان فی دیوان السقط الزند*، تهران، جامعه تربیت معلم تهران.

معری، ابوالعلاء، (۱۳۸۱) شرح دیوان سقط‌الزند ابوالعلاء معری، شرح محمود ابراهیمی، سنندج، دانشگاه کردستان.

ویلیام لاندین، رابرت، (۱۳۸۳) نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، یحیی سید محمدی، چاپ سوم، تهران، ویرایش.

هامفن، کارل، مارک ورنوی، جودیت ورنوی، (۱۳۷۹) روان‌شناسی عمومی: نظریه و کاربرد، مترجمان هادی بحیرایی و همکاران، تهران، ارسباران.